

اورهان پاموک، برنده جایزه نوبل:

اول زنده بمان؛ بعد بنویس



آرمان ملی؛ جهان جای امنی نیست و به تعبیر دیگر، حال و اوضاع خوشی ندارد. در این میان، نویسندگان سعی می‌کنند با انتقال تجربیات مشترک و دانش مواجهه با معضلات و تنگناهای بشری، دست‌کم به لحاظ روحی و روانی، قدرت تحمل‌پذیری مخاطبان خود را بیشتر کنند. این رویکرد، البته به تناسب ملزومات قانونی و مقتضیات اجتماعی- سیاسی در هر کشوری، مجال ظهور و بروز پیدا می‌کند و در موارد قابل توجهی، با معضلات مشابهی روبه‌رو می‌شود. اورهان پاموک، نویسنده‌ی شهرت‌ترکیه و برنده‌ی جایزه نوبل در مصاحبه‌ای که به بهانه انتشار رمان «شب‌های طاعون» در سال ۲۰۲۲ با واشنگتن پست داشته -ضمن ارائه توضیحاتی درباره اثر- از این معضلات و موضوعاتی همچون نقش ووظیفه یک نویسنده در جهان امروز پرداخته است. هرچند از نظر او: «ما باید متواضع باشیم. قدرت ادبیات محدود است. ما فقط می‌توانیم قلب افرادی را که کتاب می‌خوانند، تکان دهیم. بیایید در مورد قدرت داستان اغراق نکنیم». آنچه در ادامه می‌خوانید، ترجمه‌ی مصاحبه‌ی نیک هیلدن با اورهان پاموک است که همراه با مقدمه‌ای که بر این مصاحبه نوشته، در ادامه می‌خوانید.

نیک هیلدن: «شب‌های طاعون» اثر

درباره‌ی «شب‌های طاعون»

سال ۱۹۰۱ در بیست و نهمین ولایت امپراتوری رو به زوال عثمانی، جزیره مینگر، طاعون شایع می‌شود. پادشاه عبدالحمید برای جلوگیری از شیوع طاعون از مینگر به اروپا، سربازرس بهداشت و سلامت، بونکوفسکی پاشا، و پس از او دکتر نوری جوان ولی با تجربه را که به ناگهی با برادرزاده پادشاه، پاکیزه سلطان، ازدواج کرده، به جزیره می‌فرستد. پاکیزه سلطان دختر پادشاه قبلی، مراد پنجم، است و کل زندگی‌اش را در کاخ زندانی بوده؛ به همراه پدر و خواهران و برادر و زنان حرمسرا و حالا برای اولین بار از کاخ بیرون می‌آید و به همراه همسرش به مینگر می‌رود. در جزیره، سرگرد جوان و میهن پرستی به نام کامیل که عاشق دختری به نام زینب می‌شود، باوالی جزیره، سامی پاشا، دکتر نوری هم پیمان می‌شود برای مبارزه با طاعون، سنت‌های غلط، خنقاه‌های عصبانگر، تندروهای مذهبی و آنانی که قدرت علم و ضرورت قرنطینه را باور ندارند. شب‌های طاعون حکایت عشق و دلدادگی، کوشش و مبارزه، امیدواری و ناامیدی، میهن پرستی و تلاش برای زنده ماندن در تاریک‌ترین روزهای مینگر است.

اورهان پاموک، نوشته اورهان پاموک (انتشارات پنگوئن)
رمانی پر از تناقض است: طنزآمیز، در عین حال هولناک، تاریخی، در عین حال تخیلی. این رمان که داستان جزیره‌ای خیالی در سواحل ترکیه را روایت می‌کند که در سال‌های پایانی امپراتوری عثمانی گرفتار طاعون شده است، هم نیروی مخرب بیماری‌های همه‌گیر و هم ظهور اقتدارگرایی جهانی را از دریچه‌ی داستانی بررسی می‌کند. علاقه مشترک پاموک به این مضامین به شدت معاصر، تصادفی بود؛ او نوشتن این کتاب را چند سال قبل از ظهور ویروس کرونا آغاز کرد. بااین حال، استفاده‌ی او از طاعون به عنوان استعاره‌ای برای شیوع اقتدارگرایی تصادفی نبود، همانطور که اخیراً در گفتگوی مفصلی که به زبان انگلیسی در مورد «شب‌های طاعون» با واشنگتن پست انجام داد، گفت. تمثیل پاموک از چشم صاحبان قدرت دور نمانده و این برنده جایزه نوبل را به اتهام توهین به پرچم



آرمان میرزاآزاد شاعر و منتقد ادبی

در زمانه ما، دیگر سلیقه ادبی فرد را فقط منتقدان، استادان دانشگاه، نویسندگان و شاعران اثرگذار تعیین نمی‌کنند. الگوریتم‌های پیشنهاد دهنده اینستاگرام، کتاب‌فروشی‌های آنلاین، صفحات تلگرامی و بسیاری از پدیده‌های جدید هم نقش دارند. جدای از این مسأله، در دنیای معاصر سلیقه ادبی ما شکل ثابتی ندارد، هر دوره تاریخی در نسبت با دوره‌های پیشین، ما دچار تغییر در حوزه سلایق می‌شویم، سلیقه شعری خود را در بیست سالگی به یاد میاورید و مقایسه کنید با سی سالگی، چهل سالگی و... در دوران پیشا اینترنت، ورود در دنیای سلیقه ادبی هر فرد، مشروط به در نظر گرفتن چند عامل می‌شد: تربیت والدین، فضای آموزشی، مجلات، کتاب‌ها، رادیو تلویزیون و تبلیغات خاص احزاب سیاسی که در ایجاد سلیقه‌ای عام یا خاص یک یا چند

ترکیه و بنیانگذار این کشور، مصطفی کمال آتاتورک، با در‌درس حقوقی مواجه کرده است. این اولین باری نیست که پاموک خشم ملی‌گرایان را برمی‌انگیزد، زیرا در گذشته نیز به «توهین به هویت ترکی» متهم شده است. حتی وقتی درباره موضوعات مهم بحث می‌شود، پاموک خوش بین باقی می‌ماند و اصرار دارد که اوضاع در کشورش ممکن است به سمت بهتر شدن تغییر کند. این مصاحبه برای طولانی‌تر و واضح‌تر شدن، ویرایش شده است.

«شب‌های طاعون» به‌طرز شگفت‌انگیزی خنده‌دار است.

من بیش از نیمی از داستان را قبل از همه‌گیری ویروس کرونا نوشتم، و همسرم سر کار می‌رفت و در آن سال‌های قبل از همه‌گیری به خانه می‌آمد، و من برایش کتاب می‌خواندم و می‌گفتم، ببین، چه اتفاقات وحشتناکی دارد می‌افتد! خیلی از مردم دارند می‌میزند! آتش‌سوزی‌ها، انقلاب‌ها، آدم‌ها دار زدن مردم، طاعون خیابکی، از هر سه نفر یکی می‌میرد... و کتاب من خنده‌دار است! فکر می‌کنی مردم فکر می‌کنند من سنگدل هستم یا چی؟ او می‌گفت، ادامه بده - ادامه بده. بنابراین کتاب را تمام کردم.

همانطور که اشاره کردید، شما نوشتن این داستان را خیلی قبل از کووید شروع کردید. چه چیزی الهام‌بخش شما در نوشتن آن شد؟

سال‌ها پیش، فکر می‌کردم رمانی تاریخی بنویسم که در دوران طاعون عثمانی قرون وسطی اتفاق می‌افتد. در واقع، در «خانه خاموش»، یکی از کتاب‌های اولیه‌ام، یک مورخ عثمانی وجود دارد که در حال تحقیق برای یافتن اسنادی درباره طاعون گذشته است، و حتی بعداً در «قلعه سفید» صحنه‌هایی از طاعون وجود دارد که من در نظر داشتم.

شروع به خواندن درباره بیماری‌های همه‌گیر نوزدهم کردم. شاهد قیام‌هایی در لهستان و روسیه علیه اعمال قرنطینه بودم. در آن زمان‌ها، تقریباً بدون استثنا، برای اینکه قرنطینه عملی شود، دولت‌ها اقتدارگرا شدند. [من این را به عنوان رجب‌الطیب اردوغان و دولت اردوغان خواندم که در حال اقتدارگرایی بودند. در نهایت، با خودم گفتم، الان وقت آن است که رمان تمثیلی و سیاسی‌ام را بنویسم، زیرا این یک وضعیت اقتدارگرایانه است. اما قبل از اینکه آن را تمام کنم، همه‌گیری واقعی همه چیز را فراگرفت.

می‌خواهم این داستان خنده‌دار را برایتان تعریف کنم. وقتی داشتم رمان را می‌نوشتم، به این فکر می‌کردم که چطور سه کتاب برتر درباره طاعون «خاطرات سال طاعون» اثر دانیل دفو، «نامزد» اثر الساندرو مانزونی - «جنگ و صلح» اینتالیایی- و «طاعون» اثر آلبر کامو نوشته شده است. اینها بهترین رمان‌ها درباره طاعون هستند و هیچ‌کدام از این نویسندگان طاعون را تجربه نکرده بودند. از نظر روانشناختی، واقع‌گرایانه‌ترین اثر دانیل دفواست، زیرا او کتابش را بر اساس دفترچه‌های عمویش نوشته که طاعون لندن در سال ۱۶۶۵ را تجربه کرده بود. هیچ‌کدام از این سه نویسنده طاعون را تجربه نکرده بودند و من هم همینطور. با خودم گفتم، من نفر چهارم هستم؛ بعد از ناگهان ویروس کرونا ما را فراگرفت و همه شروع کردند به گفتن اینکه چقدر خوش شانس هستیم.

آیا همه‌گیری واقعی روی «شب‌های طاعون» تأثیر گذاشت؟
بله. در مارس و آوریل ۲۰۲۰، زمانی که کووید کمی مرموز بود و واکنشی وجود نداشت و همه وحشت‌زده بودند، من بالای ۶۵ سال سن داشتم و ترسیده بودم. و متوجه شدم، با اینکه خیلی تحقیق کرده بودم، شخصیت‌هایم به اندازه من نمی‌ترسیدند. بنابراین ترس خودم را به آنها تزریق کردم.

چرا داستان به جای یک مکان واقعی، در یک مکان خیالی اتفاق می‌افتد؟

من این رمان را به عنوان یک تمثیل سیاسی شروع کردم، اما تمثیل‌ها کوتاه هستند، و در نهایت به یک توصیف پانوراما از امپراتوری تبدیل شد. چرا به یک جزیره نیاز داشتم؟ نمی‌خواستم با وقایع نگاران مکان‌های واقعی بحث کنم. من یک مکان ایده‌آل می‌خواستم. نه جزیره آرمان شهر ایده‌آل توماس مور، بلکه ایده‌آل به شیوه‌ای که نمایانگر کلیت باشد.

یکی از مضامین رایج در آثار شما، تنش بین سنت و مدرنیته است. این موضوع در بریف، محوریّت دارد.

این در تمام رمان‌های من وجود دارد. مدرنیزاسیون، سنت، این‌ها ممکن

گزارش

روایتی از آنسوی معنای آشنا

کتاب «سمت دیگر نگاه» مجموعه مینیاتوره‌ای پارادوکسیکال، نوشته مسعود ذاکری رودی، اثری در قلمرو روایت‌های کوتاه، اندیشه، طنز، تخیل و نگاه متفاوت به جهان پیرامون است. این مجموعه می‌کوشد مخاطب را از سطح نخستین و آشنای یک موقعیت عبور دهد و او را به معنایی دیگر برساند؛ معنایی که گاه طنزآمیز، گاه تلخ، گاه فلسفی و گاه غافلگیرکننده است. ویژگی اصلی این کتاب را می‌توان در تلاش نویسنده برای تغییر زاویه دید و شکستن انتظار خواننده جست‌وجو کرد. عنوان «سمت دیگر نگاه» نیز به همین رویکرد اشاره دارد. بسیاری از اتفاقات روزمره، در نگاه نخست ساده و قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسند؛ اما اگر زاویه دید تغییر کند، همان اتفاق می‌تواند معنایی کاملاً متفاوت پیدا کند. نویسنده در این مجموعه، از همین امکان استفاده کرده است تا موقعیت‌های آشنا را به روایت‌هایی کوتاه با لایه‌های معنایی متفاوت تبدیل کند. مسعود ذاکری رودی برای توصیف ساختار و شیوه روایت این آثار از اصطلاح «مینیاتوره‌ای پارادوکسیکال» استفاده می‌کند. مینیاتور در این تعبیر، تنها به معنای کوچک بودن و کوتاهی متن نیست؛ بلکه اشاره‌ای است به فشردگی جهان روایت در فضایی محدود. همان‌گونه که در یک اثر مینیاتور می‌توان جزئیات فراوانی را در سطحی کوچک دید، در این نوشته‌ها نیز تلاش شده است در حجم اندک، موقعیت، شخصیت، اتفاق و معنا در کنار یکدیگر قرار گیرند.

عنصر پارادوکس نیز بخش مهمی از هویت این مجموعه است. در بسیاری از متن‌ها، روایت از نقطه‌ای آغاز می‌شود که مخاطب تصور می‌کند مسیر آن را می‌شناسد، اما در پایان، چرخشی اتفاق می‌افتد و معنای اولیه تغییر می‌کند. این چرخش، گاه با طنز همراه است و گاه با تلخی و تأمل. از این منظر، پایان هر روایت صرفاً پایان یک اتفاق نیست، بلکه دریچه‌ای برای بازنگری در آن چیزی است که خواننده پیش از آن تصور کرده است. یکی از ویژگی‌های قابل توجه «سمت دیگر نگاه»، استفاده از عناصر گوناگون برای ساختن جهان روایت است. حیوانات، اشیاء، طبیعت، انسان‌ها و موقعیت‌های اجتماعی در این مجموعه می‌توانند به اندازه‌ای برای بیان یک مفهوم تبدیل شوند. گاهی یک گربه، یک دستگاه، یک فنجان چای، یک ساعت، یک گیاه یا حتی یک موقعیت روزمره، امکان سخن گفتن درباره موضوعی انسانی را فراهم می‌کند. این جابه‌جایی میان جهان واقعی و جهان خیال، به متدنامکان می‌دهد بدون توضیح مستقیم، مخاطب را با یک پرسش پانافض روبه‌رو کند.

طنز در این کتاب نیز صرفاً برای خنداندن مخاطب به کار نرفته است. در بسیاری از روایت‌ها، خنده می‌تواند مقدمه‌ای برای تأمل باشد. مخاطب ممکن است در نخستین لحظه با یک موقعیت طنزآمیز روبه‌رو شود، اما پس از پایان متن، متوجه شود که پشت آن موقعیت، مسئله‌ای درباره اخلاق، روابط انسانی، قدرت، پول، مرگ، عشق، خودخواهی یا تناقض‌های زندگی قرار گرفته است. به همین دلیل، طنز در این مجموعه اغلب با لایه‌ای از تلخی یا اندیشه همراه می‌شود. ایجاز نیز از عناصر مهم این کتاب است. نویسنده تلاش کرده است تا جای ممکن از توضیح‌های اضافی فاصله بگیرد و روایت را در کوتاه‌ترین مسیر ممکن به نقطه اثرگذاری برساند. این شیوه، نقش خواننده را نیز پررنگ می‌کند؛ زیرا بخشی از معنای متن در فاصله میان جمله‌ها و پس از پایان روایت شکل می‌گیرد. در چنین ساختاری، خواننده تنها دریافت‌کننده یک داستان نیست، بلکه در کامل کردن معنای آن مشارکت می‌کند. «سمت دیگر نگاه» از این نظر مجموعه‌ای است که می‌توان آن را تجربه‌ای در حوزه روایت کوتاه دانست؛ تجربه‌ای که می‌کوشد از قالب‌های آشنا فاصله بگیرد و بر کشف معنای دوم تمرکز کند. در اینجا کوتاهی متن به معنای ساده بودن آن نیست، برعکس، فشردگی روایت می‌تواند باعث شود هر کلمه و هر چرخش معنایی اهمیت بیشتری پیدا کند.

در کنار ویژگی‌های فرمی، موضوعات انسانی نیز در سراسر مجموعه حضور دارند. مرگ و زندگی، عشق، تنهایی، اخلاق، فقر و ثروت، جنگ، ایمان، خودخواهی، بخشش، امید و ناامیدی از جمله موضوعاتی هستند که در قالب‌های مختلف وارد روایت‌ها می‌شوند. اما نویسنده معمولاً این مفاهیم را به شکل مستقیم و خطایی مطرح نمی‌کند؛ بلکه آنها را در دل یک موقعیت داستانی یا خیال‌پردازانه قرار می‌دهد و اجازه می‌دهد مخاطب از مسیر روایت به مفهوم برسد.

این کتاب در نهایت بیش از آنکه بخواهد پاسخی قطعی برای پرسش‌های خود ارائه کند، مخاطب را به پرسیدن دوباره اندیشیدن دعوت می‌کند. روایت کوتاه‌اند، اما امکان تفسیرشان همیشه به اندازه حجم متن کوتاه نیست. برخی از آنها با یک لیکنده به پایان می‌رسند و برخی دیگر با مکنی که مخاطب را وادار می‌کند چند لحظه بیشتر به پایان روایت فکر کند.

«سمت دیگر نگاه» را می‌توان مجموعه‌ای از تلاش‌های ادبی برای شکستن عادت دیدن دانست؛ تلاشی برای اینکه آنچه پدیدهی به نظر می‌رسد، دوباره مورد پرسش قرار گیرد. در این کتاب، یک موقعیت معمولی می‌تواند به پرسشی درباره انسان تبدیل شود و یک اتفاق ساده می‌تواند پنجره‌ای به سوی معنایی بزرگتر باز کند.

در نهایت، شاید مناسب‌ترین توصیف برای این مجموعه همان عنوان آن باشد: «سمت دیگر نگاه». نویسنده از مخاطب نمی‌خواهد فقط آنچه را روایت شده ببیند؛ بلکه او را به دیدن چیزی فراتر از روایت دعوت می‌کند. جایی که داستان تمام می‌شود، ممکن است معنا تازه آغاز شده باشد. این ویژگی، «سمت دیگر نگاه» را به تجربه‌ای متفاوت در روایت کوتاه و به تلاشی برای پیوند میان ایجاز، پارادوکس، طنز، تخیل و اندیشه تبدیل می‌کند؛ کتابی که می‌خواهد نه فقط داستانی کوتاه، بلکه نگاهی تازه در ذهن خواننده باقی بگذارد.



است برای مورخان یا جامعه‌شناسان اظهاراتی بلندپروازانه باشند، اما برای من، باید یک داستان باشد. یک داستان انسانی. تصور من از مردم این نیست که آدم‌های خوب و مدرنیست وجود دارند و آدم‌های سنتی - اینطور نیست. همه مایل به مدرنیزاسیون و میل به پذیرش گذشته یا سنت را با نیست‌های مختلف در ذهن خود داریم. من اینگونه با شخصیت‌هایم رفتار می‌کنم.

شما اشاره کردید که این رمان تا حدودی از تمایل به پرداختن به ظهور اقتدارگرایی اردوغان ناشی شده است...

دقیقاً همین را می‌خواهم در موردش صحبت کنم. آزادی بیان همیشه مورد حمله قرار می‌گیرد، اما ما در این زمینه در دوران خطرناکی زندگی می‌کنیم. ترکیه بسیاری از نویسندگان و روزنامه‌نگاران و همچنین تعدادی از موسیقیدانان را زندانی کرده است. البته این یک مشکل در سراسر جهان است.

نمی‌خواهم آن را تعمیم بدهم. منظورم این است که حتی در آمریکای ترامپ، آزادی بیان وجود داشت، نه؟ او نمی‌توانست آن را محدود کند. او حقوق زنان را برای سقط جنین محدود می‌کند، یا دادگاه این کار را کرد. پوپولیست‌های راست‌گرا در اروپا وجود دارند - [ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان - اما او نمی‌توانست آزادی بیان را محدود کند. در ترکیه... آزادی بیان وجود ندارد و بدون آن نمی‌توانید دموکراسی واقعی داشته باشید. ما یک دموکراسی انتخاباتی داریم، بسیاری از مردم به راحتی به زندان فرستاده می‌شوند، پس چگونه می‌توانید بگویید که در ترکیه دموکراسی کامل وجود دارد؟ فکر نمی‌کنم اینطور باشد. بنابراین، در نهایت، نمی‌خواهم تعمیم‌های جهانی بدهم. من در مورد ترکیه صحبت می‌کنم.

شما دوباره به توهین به هویت ترکی متهم شده‌اید.

این بار نه. این بار کمال آتاتورک و پرچم، توهین به هویت ترکی مربوط به سال ۲۰۰۵ بود. کامیابش همان است. آنها از من عصبانی می‌شوند، می‌خواهند برایم مشکل درست کنند، اما واقعاً نمی‌توانند ادامه دهند. دادستان عمومی من را در دفترش دعوت کرد و گفت که سرگرد [از «شب‌های طاعون»] توهینی به آتاتورک بوده است. این اتفاق در ماه مه امسال افتاد. سپس فاش شد - من این کار را نکردم - در تابستان به رسانه‌ها درز کرد و در نهایت، مکالمه این‌طور بود: خب، کدام صفحه؟ دادستان نتوانست یک صفحه را تشخیص دهد و هیچ اتفاقی نیفتاد. پرونده من، این بار، در هراتوی بوروکراسی انکاراگرم شده است.

آیا از لحاظ تئوری، تحقیقات هنوز باز است؟

بله، هنوز باز است. آنها دنبالش نیستند، اما آن را هم نمی‌بندند. برای اینکه شاید روزی به آن نیاز داشته باشند.

آیا می‌گویید که این تلاش برای ساکت کردن شماست؟

شاید تلاشی برای ارباب وجود داشته باشد، اما در نهایت، آنها می‌دانند که این کار جواب نخواهد داد. اما این یک ژست سیاسی است. کتاب او را تخرید! وقتی تحقیقی انجام می‌شود، وقتی گزارش بزرگی منتشر می‌شود، بسیاری از مردم باور می‌کنند که این درست است، البته این سیاست ناسیونالیستی است.

در جهانی که استبداد در حال افزایش است، نویسندگان یا هنرمندان برای مقابله با آن چه کاری می‌توانند انجام دهند؟

اول، زنده بمان. برای رفتن به زندان عجله نکن. بعد، بنویس. من معاون رئیس انجمن بین‌المللی قلم هستم. من به آزادی بیان اهمیت می‌دهم. من به نویسندگانی که ساکت و محدود شده‌اند اهمیت می‌دهم. من ساکت نخواهم شد. می‌دانم نویسندگانی هستند که ساکت نخواهند شد. این تمام کاری است که از دست ما برمی‌آید.

همچنین، ما باید متواضع باشیم. قدرت ادبیات محدود است. ما فقط می‌توانیم قلب افرادی را که کتاب می‌خوانند، تکان دهیم. بیایید در مورد قدرت داستان اغراق نکنیم.

چه چیزی باید در ترکیه تغییر کند؟

البته، اولین چیزی که نیاز داریم آزادی بیان است و از جنبه انسانی، به رهبرانی نیاز داریم که مهربان‌تر و دلسوتر باشند. کسانی که به حال مردم دلسوزی کنند. کسانی که فقط به آمار نگاه نکنند. مردم ترکیه واقعاً از فقر شدیدی رنج می‌برند. من هرگز ندیده‌ام که کشورم - یا هر کشور دیگری - در عرض دو یا سه سال تا این حد فقیر شود. درآمد سرانه کاهش یافته است. ملت کمتر غذا می‌خورد، کمتر مصرف می‌کند. کمتر لذت می‌برد. من خشم را حس می‌کنم.

وقتی قبلاً به ترکیه آمدم، فضای بسیار شادتری وجود داشت. حالا احساس می‌کنم کشوری بسته‌تر شده است. آیا این به دلیل افزایش ناسیونالیسم است؟

به دلایل دیگری بسته شده، نه به دلایل ایدئولوژیک. به دلیل فقر بسته شده است. نمی‌توانید غذا بخورید. به دلیل فقر نمی‌توانید سفر کنید و ملت عصبانی است. فکر نمی‌کنم کشور از دهه‌های سال پیش کمتر شده باشد. ملت عصبانی است. موافقم. شاید ملت حتی خوش خود را از طریق ملی‌گرایی ابراز می‌کند، اما اینطور نیست که ناگهان همه مردم ملی‌گرا شوند. آنها ممکن است بر درون خود روی آورند، اما اگر پول، رشد، برابری و غیره وجود داشته باشد، به راحتی باز خواهند شد.

ما داریم درباره موضوعات خیلی جدی صحبت می‌کنیم، اما شما به طرز شگفت‌آوری خوش بین به نظر می‌رسید. آیا شما خوش بین هستید؟

بله! من خوشبین هستم زیرا اگر انتخاباتی صادقانه و دقیق برگزار شود، ائتلاف اردوغان دوام نخواهد آورد. ملت آزادی می‌خواهد.

نیست، الگوریتم‌ها بر اساس توجه و تعامل کاربران با آن پست، شعری یا داستان کوتاهی را در ابعادی وسیع بازنشر می‌کنند که لزوماً با معیارها و سلایق ما جور در نمی‌آید.

دست‌های نامرئی غیر انسانی، موتورهای جست‌وجو، مدل‌های زبانی و سامانه‌های هوش مصنوعی، الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی، و کارکرد اینها می‌تواند موجب اثرگذاری عمیقی بر زندگی ما و دیگران شود و شوربختانه در این مسیر عده‌کثیری از ما نیز وابسته به این موارد شده‌ایم و نمی‌دانیم چه بر سر سلیقه ما آمده است، در چنین دوره‌ای بیش از هر شعر یا متن عمومی شده‌ای، به منتقدان تیزبین و بی‌تعارف نیازمندیم که این خواست، باز بر اساس اقتصاد توجهی که الگوریتم‌ها و ساختار شبکه‌های اجتماعی، پیشنهاد می‌دهند در زیر سایه مطالب کم‌بازدید قرار می‌گیرند و آنچنان که بایست دیده و خوانده نمی‌شوند؛ یا راستی در چنین وضعیتی، آیا سلایق ادبی ما را خودمان شکل می‌دهیم یا می‌شمار عوامل انسانی و غیر انسانی دیگر؟ بر اساس معیارهای متخصصان حوزه زبان و ادبیات